

خبرایات

مراه بازی بگیر!



جواد طوسی

● در جامعه زده کنونی، ایام دهه فجر می‌تواند زمان مناسبی برای دوبینک و تعامل فرهنگی باشد. نمی‌خواهم نسخه انتزاعی پیچیم و واقعیات را نادیده بگیرم؛ ولی فراموش نکنیم ما با یک نگاه و همدلی آرمان‌خواهانه در آن حرکت گسترده اجتماعی سال ۵۷ قرار گرفتیم؛ هرچند در این گذر ملتهب و شتابناک تاریخی، بسیاری از آن واژه‌ها دگرگون شدند و مفهوم و تفسیر دیگری پیدا کردند؛ اما بیاییم «آرمان» را در گستره فرهنگ و هنر قابل‌تحقق و تحمّل بدانیم. همه‌ساله در این ایام، شاهد برگزاری چند رویداد فرهنگی با عنوان «جشنواره» در حوزه‌های تئاتر، سینما و موسیقی هستیم. در این میان جشنواره فیلم فجر، حضوری چشمگیرتر دارد و می‌تواند شوروحالی تازه به فضای بی‌رونق حاکم بر سینمای ایران بدهد؛ اما نکته غم‌انگیز و درعین‌حال سؤال‌برانگیز اینکه هرکدام از این جشنواره‌ها گویی دور خود حصاری کشیده‌اند و فقط به هم‌مسلمان خود سرویس می‌دهند و با دیگر شاخه‌ها و طرفداران و علاقه‌مندان کاری ندارند. این وضعیت انحصاری و عدم اعتقاد به متکثرشدن، نمی‌تواند خروجی فرهنگی درخور اعتنایی داشته باشد. به تعبیر ساده‌تر، ما خودمان داریم به تک‌بعدی‌شدن افرادی که نسبت و ریشه‌های فرهنگی دارند دامن می‌زنیم. چه اشکالی دارد تا با یک برنامه‌ریزی دقیق و سازمان‌دهی‌شده، افراد شاخص و صاحب‌نظر و مطرح این حوزه‌ها و دیگر رشته‌های هنری را در کورآن مناسبات و خلاقیت‌های یکدیگر قرار دهیم؟ قاعدتا این جشنواره‌ها باید تا حدامکان فضای مناسب و بدون اعمال‌شاقه و روانداختن به این و آن را برای هنرمندان و اهالی دغدغه‌مند و تأثیرگذار فرهنگ و رسانه فراهم کنند. این خیلی بد است که هنرمند و فرهنگ‌ساز ما که کار تئوری و عملی در این وادی می‌کند، خودش را محدود به همان رشته تخصصی‌اش کند و در جریان رویدادهای فرهنگی در دیگر بخش‌های هنری قرار نگیرد و نخواهد یا نتواند تئاترها و فیلم‌ها و کنسرت‌ها و اجراها و نمایشگاه‌های عکس و نقاشی ارزشمند و قابل‌بحث را در طول سال و به مناسبت‌های مختلف ببیند. طبیعتاً یک فیلم‌ساز و کارگردان تئاتر، فیلم‌نامه یا نمایش‌نامه‌نویس، آهنگساز یا خواننده و رهبر ارکستر، نقاش و مجسمه‌ساز و عکاس، بازیگر، فیلمبردار، تدوینگر، طراح صحنه، منتقد، نظریه‌پرداز و... باید نگاهی وسیع و جامع‌الاطراف داشته باشد و از هر فرصت و موقعیتی برای ارتقای جایگاه و شخصیت فرهنگی خود استفاده کند. در این دوران فترت و به‌انفعال کشیده شده، مدیران و سیاست‌گذاران فرهنگی ما رسالتی خطیرتر دارند. آنها باید با تمهیدات و تسهیلات گوناگون و لازم، زمینه‌ترغیب هرچه بیشتر این دسته از هنرمندان و چندوجهی‌شدن شخصیت فردی‌شان را فراهم کنند. البته تردیدی نیست که این توجه و میزبانی نباید آن‌قدر به برگزیده‌شدن و نخبه‌گرایی منتهی شود که نقش و جایگاه و حضور مردم (نه در مفهوم پوپولیستی‌اش، بلکه افرادی با علایق و دغدغه‌های فرهنگی هنری مشترک که به‌هرعلتی چهره و برند نشده‌اند؛ ولی هویت و مطالبات و دیدگاه دارند و سره را از ناسره تشخیص می‌دهند) نادیده گرفته شود.

زیر آسمان فیر وزمادی

سالن تئاتر «آفتاب» آغازه به کاری‌کند

● شرق: تئاتر «آفتاب» با اجرای نمایش «کشتن کفت‌تر چاهی» نوشته محمد چرمشیر و کارگردانی رضا حداد، در بخش به‌علاوه تئاتر فجر جشنواره امسال حضور دارد. این نمایش بی‌مدت زمان ۸۰ دقیقه، ساعت ۱۵ روزهای فترتم و یازدهم بهمن روی صحنه می‌رود. علاقه‌مندان می‌توانند بلیت این نمایش را از سایت تیوال تهیه کنند. تماشاخانه آفتاب در خیابان آفریقا قبل از چهارراه جهان کودک، ابتدای کوچه کمال، پلاک ۲۶ واقع شده است.



شرق: قریب به دو دهه از غیاب مترجم مطرح ما، محمد قاضی می‌گذرد. در این سال‌ها عرصه ترجمه به‌خصوص در حوزه ادبیات، مترجمان بسیاری یافت. اما قاضی هنوز که هنوز است از چهره‌های بی‌بدیل و مهم ترجمه ادبیات است که از دوره دوم پهلوی و با پاگرفتن روزنامه‌ها و مجلات و بعدتر مؤسساتی جریان‌ساز چون انتشارات امیرکبیر، بنگاه ترجمه و نشر کتاب و مؤسسه فرانکلین، ترجمه را آغاز کرد. همان دوران بود که ترجمه رمان رونق گرفت. روز پنجشنبه، بیست‌وچهارم دی‌ماه و به فاصله ۱۸ سال از درگذشت این مترجم مؤثر، مراسمی به همت نشر دف با حضور جمعی از اهالی ادبیات برگزار شد. در این مراسم، دختر محمد قاضی از چاپ مجدد زندگی‌نامه و خاطرات پدرش با عنوان «خاطرات یک مترجم» خبر داد. این کتاب قرار است اوایل سال پیش‌رو روانه بازار نشر شود. به‌گفته دخترش «خاطرات یک مترجم» ضمن آنکه از رنج‌ها و مارات‌های بی‌شمار پدر در طول حیاتش سخن می‌گوید، شهلا مجلسی، دختر مرحوم قاضی، گفت: نکات نغز از زندگی اوست. شهلا مجلسی، دختر مرحوم قاضی، گفت: «باعث خوشحالی است که بعد از ۱۸ سال از مرگ پدرم، برای ایشان مراسم بزرگداشت گرفته می‌شود و ایشان همچنان برای اهالی فرهنگ

بزرگداشتِ محمد قاضی در غیاب مترجمان هم‌سنگ او

خاطرات یک مترجم

و هنر اهمیت دارد. پدر من بعد از فارغ‌التحصیلی در اداره دارایی مشغول به فعالیت شدند اما به دلیل علاقه‌ای که به ترجمه داشتند، این راه را انتخاب کردند. ضمن اینکه پدر، دوران کودکی بسیار سختی را پشت‌سر گذاشته بودند و اتفاقاً راه ترجمه را هم انتخاب کردند، چون تصور می‌کردند از این راه می‌توانند درآمد بهتری هم داشته باشند. پدرم تا کلاس پنجم در مهاباد در مکتب تحصیل کردند، معلم فرانسه‌ای به محل زندگی پدرم می‌آید و پدرم از آن فرد درخواست می‌کنند در قبال کاری که برایشان انجام می‌دادند، فرانسه آموزش ببینند و از همین‌جا پدرم فرانسه را یاد گرفتند و اتفاقاً بسیار زیبا و سلیس هم فرانسه صحبت می‌کردند، به‌حدی که در کشور فرانسه ایشان را با افسرادی که مادرزاد فرانسه صحبت می‌کردند، اشتباه می‌گرفتند. او درباره انتخاب کتاب از سوی قاضی نیز گفت: «پدرم ابتدا باید هر کتاب را خودشان به فرانسه می‌خواندند و بعد اگر رسالت کتاب ایجاب می‌کرد آن را ترجمه می‌کردند». اسدالله امرایی نیز از محمد قاضی گفت و او را «کتاب‌شناس»، «ترجمی بسیار خوب» و «انسانی بزرگ» خواند. انتخاب‌های قاضی، کتاب‌هایی برای تمام اعصار است. مثلاً کتاب زوربای یونانی

مراسم رونمایی یک آلبوم موسیقی لغوشد

دیدار در خیابان



علی مغازه‌ای

رفتیم؛ ولی هیچ‌کس آنجا نبود». او در شرح بقیه ماجرا افزود: «در شرایطی که ما از راه دور استادان موسیقی را به‌عنوان میهمان داشتیم، به ما گفتند مراسم کنسل شده. نمی‌دانستیم با توجه به میهمان‌هایی که دعوت کرده بودیم در عرض دو، سه ساعت چه کاری می‌توانیم بکنیم. تنها کاری که به‌ذهنمان رسید این بود که فروشگاه را در آن ساعت ببندیم. بعد هم جلوی در ایستادیم تا به میهمانان بگوییم که برنامه برگزار نمی‌شود. ولی در چنین شرایطی حتی وقتی میهمانان ما با درهای بسته فروشگاه مواجه می‌شدند، نیروی انتظامی هم وارد شد و میهمان‌هایمان را پراکنده کرد و برگه‌هایی را که روی در مغازه چسبانده بودیم برای اطلاع مراجعین از عدم برگزاری رونمایی، پاره کرد.»

خارکن ادامه داد: «من از همه مسئولان موسیقی

در چنین شرایطی متوقع هستم. با اتفاقی که رخ داد

را همچنان هم می‌توان با علاقه خوانند و تا آخر هم ادامه داد. حتی در این دوران که دیگر اثری از سوسیالیسم نمانده. این مسنله برمی‌گردد به اینکه قاضی در انتخاب‌هایش اشتباه نکرده است. انتخاب سبک‌هایی درست مانند رئالیسم سوسیالیستی که قرار بود در آینده دنیا نقش‌آفرینی کنند و شناخت از دغدغه‌های مشترک ملت‌ها یا جوامع مختلف، حرف‌زدن از مسائل عمیق انسانی مانند آزادی و صلح. آن‌هم برای تمام سنین و همچنین دامنه وسیع واژگان و قدرت زبان محمد قاضی که می‌توانست سرچشمه‌های گوناگون ادبیات را معرفی کند، خصوصیت‌های مهم آثار ترجمه‌ای او هستند. چه‌بسا سال‌هایی نباید که هیچ‌یک از ما نباشیم و کتاب‌ها و ترجمه‌های محمد قاضی همچنان باشند و خوانده شوند». در پایان مراسم معرفی چند عنوان از کتاب‌های مرحوم قاضی، آقای امیرمحمد قدس‌شریفی، مترجم، فصل بیست‌ویکم «شازده کوچولو» با ترجمه محمد قاضی را برای حاضران خواند.

غیاب اندک‌مترجمان هم‌نسل و هم‌سنگ قاضی در این مراسم از نکات چشمگیر بود. چه‌بسا با حضور ایان کمی از درد غیاب قاضی و قاضی‌ها در عرصه ترجمه کاسته می‌شد.

تماس گرفتند و ظاهراً آقای طالبی گفته‌اند که باید برای برگزاری رونمایی نامه‌ای از دفتر موسیقی گرفته شود؛ در‌صورتی‌که پیش‌ازاین چنین قانونی نبوده. ظاهراً در دوران آقای ارجمند چنین چیزی توافقی بوده یا امکان؛ اما واقعاً این قصه‌ها تا کجا ادامه دارد؟ اگر همین‌طور پیش برود کم‌کم باید برای میهمانی‌های خانگی هم از اماکن مجوز بگیریم. آقای طالبی هم در این ماجرا چنان سکت اماکن را گرفته‌اند، انگار نه انگار که ایشان سرپرست دفتر موسیقی هستند و باید از حقوق هنرمندان دفاع کنند».

صرفاً جهت اطلاع

اما افراد طالبی، سرپرست دفتر موسیقی وزارت ارشاد درباره دلیل لغو این مراسم به «شرق» گفت: «پیش‌ازاین هم همیشه دوستانی که می‌خواستند برای آلبوم‌هایشان رونمایی بگیرند، روز و محل برگزاری مراسم را به ما اطلاع می‌دادند و دفتر ما برای آلبوم‌هایشان رونمایی بگیرند، روز و محل برگزاری خبر را به اماکن منعکس می‌کرد. این اتفاق صرفاً جهت اطلاع اماکن بود. درواقع اصلاً مجوزی درکار نبود. پیش‌ازاین برای هر مراسم، دفتر موسیقی درجریان قرار می‌گرفت و اماکن را هم در جریان قرار می‌داد. موضوع اصلاً اخذ مجوز نبوده و نیست». او درباره لزوم اطلاع‌دادن به اداره اماکن درباره چنین مراسم‌هایی گفت: «ما برای این‌جور مراسم‌ها رونوشتی به اداره اماکن می‌دهیم تا از مراسمی که برگزار می‌شود حفاظت و مراقبت کند و این اتفاق تازه‌ای نیست. درباره مراسم رونمایی روز جمعه اتفاقی که افتاد این بود که به‌طور کلی دفتر موسیقی اصلاً در جریان مراسم قرار نگرفته بود که به اماکن اطلاع دهد. شاید برای همین چنین اتفاقی افتاد. این گردهمایی‌ها امر مثبتی است؛ ولی اطلاع‌دادن آن به نیروی انتظامی و اداره اماکن توسط دفتر موسیقی امر لازمی است».

پسران عمو رجب هم با کف‌های بسیار اصولی و محکم این اجرای فراموش‌نشدنی را همراهی کردند. سپس از مجید پاکدل خواستم، بنوازد و او نیز در محضر استادش نواخت و مثل همیشه چه خوش نواخت. آن شب یعنی روز پدر در بوشهر برای همه ما خاطره‌ای زیبا رقم خورد و عمو رجب ره چند با بی‌میلی ولی قوی قیول کرد به تهران بیاید.

در خردادماه امسال بود که فستیوال آینه‌دار برگزار شد و استاد رجب سپهری‌پور یکی از آینه‌دارانی بود که در دومین فستیوال آینه‌دار، تندیس خود را در دست گرفت و برای آخرین‌بار به عاشقان موسیقی نواحی و اقوام ایران تعظیم کرد و همراه دوستان خود عازم بوشهر شد.

روز بعد از فستیوال تماس گرفت تا از برگزارکنندگان فستیوال تشکر کند و با ابراز لطف بسیار و ادب مخصوصی که داشت، گفت:

کار شما به من ثابت کرد که بهتر است تا وقتی موسیقی برای همیشه از بین نرفته هر کدامان هر کاری که از دستمان بر بیاید برای حفظ آن انجام دهیم. راست گفתי که اگر ما کنار برویم موسیقی هم دگرگون می‌شود. گفتم که من امروز باور کردم وقتی ما کنار می‌کشیم موسیقی هم به دست ناهلان می‌افتد. آن‌روز عمو رجب از فرط خوشحالی گریه کرد و ادامه داد: من هم تصمیم گرفتم به اندازه توانم کاری کنم و می‌خواهم شاگرد بگیرم و آنچه را که می‌دانم بدون آنکه بخواهم پولی بگیرم، به جوانان منتقل کنم و هیچ چشمداشتی هم ندارم. جذبداری هم با هم تماس داشتیم تا خبر رسید اجل مهلتش نداد و عمو رجب را با تمام معلوماتش همچون بسیاری دیگر از استادان و آینه‌داران بزرگ موسیقی ایران به زیر خاک کشید تا باز دریغمان بیش از پیش شود و بر امر حترس‌تمان بیفزاید که چرا زود نجنیدیم. استاد بدریم‌م مخزن اطلاعات موسیقی خیامی بوشهر هم در حالی از دنیا رفت که نه از مال دنیا چیزی داشت و نه از موسیقی نصیبی برد و نه کسی قدر هنرش به‌جا آورد. اگر ما هم کاری کردیم نوش داروی دیگری شد که بیش از همه دل خودمان را می‌سوزاند، چراکه باز ثابت می‌کند که چقدر زود میر می‌کنیم. افسوس و درد بر این همه غفلت.

چهره روز

انتقاد پرویز پرستویی از جشنواره سی و چهارم فیلم فجر



● شرق: پرویز پرستویی از نحوه رونمایی از پوستر سی و چهارمین جشنواره فیلم فجر انتقاد کرد و گفت مشکلات شخصی‌مان را در قضاوت دخیل می‌کنیم.

پرویز پرستویی، دارنده سه سیمرغ بلورین، دیپلم افتخار و یک لوح زرین بازیگری، با انتقاد از طراحی و نحوه رونمایی پوستر این دوره جشنواره به «ایسنا» گفت: «امسال دبیر جشنواره با من تماس گرفت که برای بیلبوردهایی عکس بگیرم و خیلی راحت نپذیرفتم. چون می‌بینم پوستر جشنواره به خسرو شکیبایی اختصاص پیدا می‌کند و به نوع طراحی آن انتقاد دارم. اگر خسرو زنده بود، چنین لباسی تنش نمی‌کرد. روحیات و خصوصیات او را خوب می‌شناختم. در کویر با او زندگی کردم و در کنار هم شب و روز گذرانیدیم و مطمئن بودم اگر امروز بود، اجازه نمی‌داد در چنین ژری او را نشان دهند».

او ادامه داد: «نمی‌دانم این فکر بکر مال که بوده است؟ حال اینها گذشت و عیبی ندارد و خوشبختانه کار بدیع انجم می‌دهیم و همه به‌روز شده‌ایم. اما برای رونمایی، یک نفر از دوستان و هم‌نسلان شکیبایی حضور نداشت؛ آدمی که حضورش برای رونمایی معنا داشته باشد. من عقده دیده‌شدن ندارم؛ کم‌اینکه برای بیلبورد دعوت شدم و قبول نکردم. اگر کسی غیر از شکیبایی بود، کاری نداشتیم اما وقتی او را روی پوستر می‌گذاریم، برای رونمایی یا رضا کیانیان را باید دعوت کنیم یا آتیلپ پسیانی، امین تارخ یا مثلاً مجید مظفری یا در آخر من. نه اینکه خود دبیر جشنواره این‌کار را بکند. من دچار مسئله می‌شوم؛ شما مگر کمبود داری؟ این کار نمادین است و باید رعایت می‌کردید. اگر غیر از خسرو کسی دیگر بود، اصلاً چنین حرفی نمی‌زد. دست‌میرزا آقای حیدری که چنین فکر شایسته‌ای کردید؛ کاری که مثلاً برای پرویز فنی‌زاده کسی نکرد. اما چرا این‌گونه رونمایی کردید؟»

پرستویی پیش‌آمدن چنین مواردی را نشان‌دهنده تجربه کم دبیر این دوره جشنواره دانست: «پشت شخصی مثل آقای رضاداد، یک دنیا تجربه و آرامش بود و کارها را با فکر انجام می‌داد. حتی شنیدم الان برای بازیگران برای حضور روی فرش قرمز، لباس طراحی می‌شود که جزء محلات است پالیم را روی آن فرش بگذارم. فرهنگ من، ایرانی است. من باید با فرهنگ و دنیای خودم این چیزها را آموخته‌باشم تا بتوانم بفیزم. اگر در هالیوود این کار را می‌کنند، مرتبط با فرهنگشان است و من هم که می‌بینم، لذت می‌برم. ما بیاییم به جای آنکه تزیینات این جشنواره را زیاد کنیم، قضاوت‌هایمان را درست کنیم. مثل سال‌های ۶۰ و ۷۰ کمی دوستانه‌تر و مهربان‌تر برخورد کنیم».

پرستویی با بیان اینکه دیگر مانند گذشته هیچانی برای حضور در جشنواره ندارد، گفت: «الان موسم جشنواره که می‌شود، برخلاف قبل، دیگر تتم نمی‌لرزد و اصلاً برایم اهمیتی ندارد. درحالی‌که سال‌ها عیشم این بود چگونه کارت افتتاحیه و اختتامیه تهیه کنم و دچار استرس می‌شدم دست‌به‌دامن که شوم یا چگونه می‌توانم فیلم‌ها را کامل ببینم و این چیزها برایم مهم بود. الان خیلی راحت به هم تهمت و افترا می‌زنیم و زندگی هم را به هم گره می‌زنیم و از هم می‌پاشانیم و مشکلات شخصی‌مان را در قضاوت دیگر می‌کنیم».

پیشنهاد روز

«دنیایی نزدیک‌تر» در برج آزادی

● شرق: نمایشگاه عکس گروهی با عنوان «دنیایی نزدیک‌تر» در حمایت از بیماران روانی مزمن در برج آزادی برگزار می‌شود. این نمایشگاه تلاش جمعی از دانشجویان دانشگاه علمی – کاربردی و دانشگاه آزاد اسلامی به سرپرستی حمیدرضا زینالی است که در آن ۷۸ تابلو عکس با تکنیک ماکروگرافی در معرض دید عموم قرار می‌گیرد. این مجموعه هشتمین مجموعه‌ای است که به سرپرستی حمیدرضا زینالی و با رویکرد خیریه برگزار می‌شود.

نمایشگاه «دنیایی نزدیک‌تر» در حمایت از بیماران روانی مزمن مؤسسه خیریه حمایت از آسیب‌دیدگان اجتماعی سرای احسان از روز یکشنبه ۲۷ دی تا ۴ بهمن در برج آزادی برپا می‌شود. علاقه‌مندان می‌توانند همه‌روزه به‌جز شنبه‌ها از ساعت ۱۷ تا ۱۹ از این نمایشگاه بازدید کنند.